

اقتصاد سیاسی: کارکرد نو محافظه کاران در آمریکا

رضا سلیمانی

چکیده

یکی از مسائل عمده مورد بحث در پژوهش های علوم انسانی به طور کلی و در اقتصاد سیاسی بین الملل به طور خاص، بررسی یک جریان فکری - عملی از حیث استمرار (یا وقوع گسست (ظهور و افول گفتمانی) در گزاره ها، آموزه ها یا اصطلاحاً "مشکله های" مطرح شده در آن است. (۱) اقتصاد سیاسی بین الملل نیز به مثابه یک دیسیپلین مستقل در روابط بین الملل از این مباحث مبرا نبوده و بررسی وجود تداوم یا گسست معنایی در جریان های اصلی آن مهم و قابل تأمل تلقی می شود. بادر نظر گرفتن این مفروض، پرسش اساسی را که این مقاله در صدد پاسخ به آن برآمده این است که چگونه می توان امنیتی تر شدن جهان و افزایش نظامی گری در سیاست خارجی آمریکا را پس از گذشت دو دهه از احیای تفکرات نئو کلاسیک اقتصادی، بازگشت به اصول بازار آزاد، جهانی شدن اقتصاد و در یک کلام جهانی شدن نئولیبرالیسم توجیه و تبیین نمود؟ به عبارت دیگر پرسش اصلی این نوشتار آن است که امنیتی شدن دنیای جهانی شده پس از روی کار آمدن نئوکان ها در هیئت حاکمه جرج دبلیو بوش از منظر IPE چگونه تبیین و تحلیل می شود؟ در پاسخ به این پرسش اساسی دو رقیب مطرح می شود. یک فرضیه قدرت یابی نئوکان ها در آمریکا را به ویژه بادر نظر گرفتن حادثه یازدهم سپتامبر به مثابه گسست در جریان طبیعی و آزاد اقتصاد جهانی به سمت همگرایی ارزیابی می نماید و فرضیه دیگر حاکمیت و تثبیت قدرت نئوکان ها در هیئت حاکمه ایالات متحده را در راستای تکمیل بعد نرم قدرت (توانمندی اطلاعاتی، رهبری ایدئولوژیکی و قدرت اقتصادی) و تحقق ایده های نئولیبرالیستی با پیشوانه نظامی - امنیتی به شمار می آورد. در این نوشتار تلاش خواهد شد ضمن اشاره به درون مایه اصلی فکری نئولیبرالیسم و نئو محافظه کاری^۲ از منظر اقتصاد سیاسی (رابطه دولت بازار، سیاست اقتصاد) ماهیت تحولات به وجود آمده در جریان اقتصاد سیاسی بین الملل را تحت تاثیر ظهور و تثبیت نئوکان ها در آمریکا مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

کلید واژه

اقتصاد سیاسی، نئولیبرالیسم، نظام بازار آزاد، نئو محافظه کاری، کینز گرایی نظامی - امنیتی، گسست و تداوم.

1- continuity
2- Discontinuity

3- Problematic
4- Neo - Conservatism

درآمد

یکی از مسائل عمده مورد بحث در پژوهش های علوم انسانی به طور کلی و در اقتصاد سیاسی بین الملل به طور خاص، بررسی یک جریان فکری - عملی از حیث استمرار^۵ یا وقوع گسست (ظهور و افول گفتمانی)^۶ در گزاره ها، آموزه ها یا اصطلاحاً "مشکله های"^۷ مطرح شده در آن است.^(۸) اقتصاد سیاسی بین الملل نیز به مثابه یک دیسپلین مستقل در روابط بین الملل از این مباحث مبرا نبوده و بررسی وجود تداوم یا گسست معنایی در جریان های اصلی آن مهم و قابل تأمل تلقی می شود. با در نظر گرفتن این مفروض پرسش اساسی را که این مقاله در صدد پاسخ به آن برآمده این است که چگونه می توان امنیتی تر شدن جهان و افزایش نظامی گری در سیاست خارجی آمریکا را پس از گذشت دو دهه از احیای تفکرات نئوکلاسیک اقتصادی، بازگشت به اصول بازار آزاد، جهانی شدن اقتصاد و در یک کلام جهانی شدن نئولیبرالیسم توجیه و تبیین نمود؟ به عبارت دیگر پرسش اصلی این نوشتار آن است که امنیتی شدن دنیای جهانی شده پس از روی کار آمدن نئوکان ها در هیئت حاکمه جرج دبلیو بوش از منظر IPE چگونه تبیین و تحلیل می شود؟ در پاسخ به این پرسش دو فرضیه مطرح می شود. یک فرضیه قدرت یابی نئوکان ها در آمریکا را به ویژه با در نظر گرفتن حادثه یازدهم سپتامبر به مثابه گسست

در جریان طبیعی و آزاد اقتصاد جهانی به سمت همگرایی ارزیابی می نماید و فرضیه دیگر حاکمیت و تثبیت قدرت نئوکان ها در هیئت حاکمه ایالات متحده را در راستای تکمیل بعد نرم قدرت (توانمندی اطلاعاتی، رهبری ایدئولوژیکی و قدرت اقتصادی) و تحقق ایده های نئولیبرالیستی با پشتوانه نظامی - امنیتی به شمار می آورد. در این مقاله تلاش خواهد شد ضمن اشاره به درون مایه اصلی فکری نئولیبرالیسم و نومحافظه کاری^۸ از منظر اقتصاد سیاسی (رابطه دولت/بازار، سیاست/اقتصاد) ماهیت تحولات به وجود آمده در جریان اقتصاد سیاسی بین الملل را تحت تاثیر ظهور و تثبیت نئوکان ها در آمریکا مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱- اصول نئولیبرالیسم و نومحافظه کاری

۱-۱- نئولیبرالیسم

گفته می شود پس از به هم خوردن نوع رابطه و تعامل میان دولت، سرمایه و نیروی کار در دهه ۷۰ میلادی و افزایش تقاضا برای نظم نوین اقتصاد سیاسی در پی شکست پروژه لیبرالیسم انضمامی (درونی شده)^(۹) که موجب زیر سؤال رفتن کارآمدی دولت رفاه و سیاست های

5- Continuity

6- Discontinuity

7- Problematic

8- Neo - Conservatism

نئوکلاسیک دولت باید کمترین نقش را در بازار داشته باشد. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی دو ابزار مهم نهادی و سازمانی سیاست های نئوکلاسیک در سطح جهانی هستند و در واقع نئولیبرالیسم شکل سازمانی و نهادینه شده اقتصاد نئوکلاسیک در سطح جهانی است. در حقیقت نئولیبرالیسم با بازگشت به اصول اقتصاد کلاسیک غالباً به عنوان یک "دکترین اقتصادی" مورد توجه است که رابطه خوبی با قدرت حکومت نداشته و با تاکید بر "ایدئولوژی بازار"^(۴) در صدد جدا کردن مسیر حرکت اقتصاد و بازار از مسیر سیاست و قدرت و تحدید قلمرو و فعالیت حکومت و سیاست است.^(۴) در این راستا گفته می شود "حاکمیت بازار" در تعیین مقررات اقتصاد، آزادسازی تجارت "هم در سطح محلی و هم در سطح جهانی و "دولت کوچک" و "اقتصاد غیر حمایتی" از جمله اصول مورد توجه نئولیبرالیسم هستند.^(۵)

۲-۱- نئومحافظه کاری

شکل امروزی نئومحافظه کاری در آمریکا و انگلیس حاصل تطور و تکمیل صورت بندی های مختلف محافظه کاری در طول تاریخ معاصر است. از این منظر و در سطح کلان، محافظه کاری سه شکل اصلی برگرفته از سه مرحله تاریخی را تجربه کرده است:

9- Mass Production

10- Post Fordism

11- Market Ideology

حمایت گرایانه پس از جنگ جهانی دوم شد، نئولیبرالیسم به عنوان پروژه ای جدید به منظور ترسیم و سامان بخشی به سیستم اقتصاد بین المللی متولد گشت، به عبارت دیگر دوره آرام تغییر تقسیم بین المللی در کشورهای پیشرفته صنعتی که از حمایت دولت ها برخوردار بود با آغاز دهه ۸۰ و متهم شدن دولت رفاه و اتحادیه کارگری به عنوان عاملان اصلی بحران رکود و بدهی در کشورهای غربی به سرآمد و حکومت های کشورهای پیشرفته صنعتی، آرام آرام از توافق فوردیستی تولید انبوه^۹ که بعد از جنگ حاصل شده بود خارج شده، وارد مرحله پسا فوردیستی^{۱۰} و انعطاف پذیری در چرخه تولید شدند. این حکومت ها به سمت کاهش مسئولیت دولت در اقتصاد، تولید، نظم جهانی و تعامل حرکت کردند و به این اعتقاد رسیدند که "بازار" باید نقش فعال تری از آنچه در طول دوره شکوفایی اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم داشته ایفا نماید. حکومت ها برای آنکه خود را از نوسانات بازار حفظ نمایند به سوی مقررات زدایی از اقتصاد خود گام برداشتند. تاچریسم در انگلستان و ریگانیسم در آمریکا به ترویج آرمان اقتصاد نئوکلاسیک که عمدتاً بدون هیچ قید و بندی عمل می کند پرداختند.^(۳) بر اساس اقتصاد نئوکلاسیک برچیدن نظارت ها و آزادسازی بازارها برای رسیدن به توسعه شتابان ضروری است. به همین علت بر اساس اقتصاد

این تحولات، ضمن این که زمینه های ظهور نئولیبرالیسم فراهم می شد، محافظه کاران به اصول نظام بازار آزاد بازگشتند. تاجر یسم در انگلستان مظهر کامل چنین بازگشتی بود که به مثابه یک مجرای گذار نئومحافظه کاری را با لیبرالیسم پیوند داد. به این ترتیب تحت تأثیر ظهور راست جدید در دهه ۷۰ میلادی، نئومحافظه کاری و نئولیبرالیسم به یکدیگر نزدیک شدند. این عده تحت نفوذ اندیشه هایی قرار گرفتند که بر سودمندی بازار آزاد برای آزادی اقتصادی و سیاسی تأکید می کنند. اصول عمده فلسفی این گروه را می توان در آثار هایک^{۱۳} (اقتصاددان اتریشی) و میلتون فریدمن (اقتصاددان آمریکایی) یافت. شعار اصلی نئومحافظه کاری، بازار آزاد و دولت نیرومند بود و از این حیث که علت اصلی بحران اقتصادی را "مداخلات دولت در اقتصاد" می دانست و بر مخالفت خود با افزایش بی رویه نقش اتحادیه های کارگری تأکید می کرد کاملاً با دیدگاه های نئولیبرالیستی همپوشانی داشته است. به طور خلاصه اندیشه اصلی نئومحافظه کاران از حیث اقتصادی خودگردانی، خصوصی سازی و دولت کوچک یا حداقل بوده است^(۱۴) و اینها همه اصول نئولیبرالیسم پس از رکود اقتصادی دهه ۱۹۸۰ به حساب می آیند.

این تحولات فکری در اقتصاد سیاسی

اول) "محافظه کاری لیبرال" که در دوران رواج لیبرالیسم رفته رفته از تأکیدش بر مالکیت ارضی و پدرسالاری اجتماعی و سیاسی کاست و اصول اقتصادی لیبرالیسم را پذیرفت.

دوم) "محافظه کاری پدرسالارانه" که با پیدایش دولت های مداخله گر و بحران در اقتصاد بازاری بار دیگر به اصول پدرسالاری اجتماعی بازگشت و از دولت فراگیر حمایت کرد.

سوم) "محافظه کاری نو" که بار دیگر به اصول اقتصاد آزاد بازگشته و در ترکیب با نئولیبرالیسم آمیزه ای جدید به نام "راست نو"^{۱۳} را پدید آورده است.^(۶)

به طور کلی محافظه کاران نیمه دوم قرن بیستم تحت فشار رادیکالیسم، سوسیالیسم و اقتصاد کینزی به حمایت از نقش پدرسالارانه دولت متمایل شدند. از آن پس تا دهه ۷۰ میلادی تأکید بر مسئولیت دولت در تأمین رفاه عمومی جزو اصول اندیشه محافظه کاری محسوب می شد. از آن سال تا این زمان ایدئولوژی محافظه کاری عملاً گرایش کینزی یافت و بر عدالت اجتماعی، تأمین اشتغال کامل و خدمات رفاهی تأکید می کرد.

۱-۳- پیوند میان نئومحافظه کاری و نئولیبرالیسم

در دهه ۷۰ میلادی ایدئولوژی محافظه کاری متحول شد؛ بروز رکود و تورم در کشورهای غربی در کارایی سیاست های کینزی و دولت رفاهی تردید به وجود آورد و در واکنشی به

محافظه کاران که به ظهور نئومحافظه کاران در دهه ۸۰ منجر شد، نفوذ بسیاری بر فرایندهای سیاسی پایان این دهه به ویژه در انگلستان و با آمدن دولت ریگان در ایالات متحده به جای گذاشت. تأثیر مارگارت تاچر در این حیطة به حدی است که استوارت هال در اواخر دهه ۸۰ میلادی، عنوان تاچریسم را بر آن نهاد و بعدها به سیاست های اقتصادی - اجتماعی تاچر از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۰ در فرهنگ رسانه ای اطلاق شد.^(۸)

بدین شکل، دهه های آخر قرن ۲۰ را باید دهه های پیوند لیبرالیسم و قرائت لیبرالی از محافظه کاری (نئومحافظه کاری) با یکدیگر در چارچوب سیاست و حکومت کشورهای غربی و محصول این پیوند را پدیده "راست نو" دانست. همانگونه که ذکر شد در دهه ۸۰، بسیاری از دولت های غربی در واکنش به بحران اقتصادی دهه ۷۰، با ترک سیاست های کینزی به سوی راست حرکت کردند. راست نو، "رادیکالیسمی دست راستی" است که به طور تلفیقی اصول خود را از لیبرالیسم و محافظه کاری می گیرد و در توصیف مواضع اقتصادی نولیبرال ها و نومحافظه کاران توأمان به کار می رود. به طور کلی راست نو از لحاظ اقتصادی و سیاسی لیبرال است یعنی بر آزادی اقتصاد، کاهش مالیات، بازار آزاد و دولت محدود تأکید می کند ولی از نظر اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی محافظه کار است و از حفظ نابرابری های طبیعی،

جلوگیری از تضييع حقوق اجتماعى شهروندان، دولت نیرومند، اصول مذهبی، خانواده و تضعیف اتحادیه های کارگری دفاع می کند. راست نو زمانی که مداخله اقتصادی دولت را مغایر با آزادی های فردی می داند، گرایش لیبرالی دارد ولی زمانی که آن را با تداوم نابرابری طبیعی در جامعه مغایر می بیند، محافظه کار می شود. در حقیقت در راست نو حکومت از لحاظ اقتصادی تضعیف و کم حجم می شود ولی از نظر سیاسی یعنی تأمین نظم و امنیت تقویت می گردد و به گونه ای ظریف مداخله اقتصادی دولت را تا زمانی منع می کند که نابرابری های طبیعی مخدوش نگردد.^(۹) در حقیقت نئوکان ها با نئولیبرال ها در اهتمام به "بازارهای آزاد" و "تجارت آزاد" هم عقیده هستند لیکن نئوکان ها بسیار بیشتر از نئولیبرال ها گرایش دارند به اینکه رویکرد عدم مداخله گری دولت در بازار را با مداخله گری حکومت در "قانونمند کردن شهروندی"^{۱۴} به نام "امنیت عمومی"^{۱۵} ترکیب نمایند.

با مقایسه اصول نئومحافظه کاری در خصوص رابطه میان دولت و بازار در دهه ۸۰ و ۹۰ با اصول نئوکان های دولت بوش پس از حادثه یازدهم سپتامبر پرسش اصلی که این نوشتار در صدد یافتن پاسخی مناسب برای آن است این است که چگونه می توان رفتار نظامی -

14- Regulation of Citizenry

15- Public Security

با این وجود نادرستی این ایده پس از گذشت دو دهه از ابتدای دهه ۸۰ آشکار شد. در حقیقت با شکست ایده های اقتصادی نئولیبرالیسم و آشکار شدن هرچه بیشتر آن پس از فروپاشی شوروی شاهد افزایش فاصله طبقاتی، توزیع نامتقارن ثروت و قدرت میان طبقات اجتماعی و مآلاً کاهش نرخ های رشد اقتصادی در کشورهای شمال و جنوب هستیم که نمونه آن را می توان در بحران مالی اواسط دهه ۹۰ و از هم پاشیدگی اقتصاد تک محصولی برخی کشورهای آفریقایی در اثر اعمال سیاست های تعدیل^{۱۶} مشاهده کرد.

در توضیح چگونگی عملکرد نئولیبرالیسم در توزیع ثروت تحت تاثیر جهانی شدن اقتصاد، دو چشم انداز رقیب و مجزا از یکدیگر یکی خوشبینانه و دیگری بدبینانه ظهور یافته اند. دیدگاه اول انعکاس تفکری است که توسط نهادهای مهم بین المللی وابسته به ایده اقتصادی نئولیبرالیستی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی حمایت می شود در حالی که رویکرد دوم توسط سازمان ملل متحد و بیشتر آژانس های تخصصی وابسته به آن حمایت می شود. حرف اساسی نوشتار در این بخش مبتنی بر دیدگاه بدبینانه (رویکرد دوم) و بر این باور است که بر خلاف ادعای نهادهای مالی بین المللی که مدعی اند شکاف موجود میان "داراها" و "ندارها" تحت تاثیر

امنیتی نئوکان ها را در آمریکا به ویژه پس از این واقعه توجیه و تبیین نمود؟ به عبارت روشن تر آیا ظهور نئوکان ها در آمریکا و تثبیت حاکمیت آنها و نوع رفتاری که از خود در سال های ابتدایی دهه اول هزاره سوم نمایش دادند را باید خط بطلانی بر همزیستی نئولیبرالیسم و نومحافظه کاری، پایان راه راست نو و گسستی در حرکت جهانی به سمت همگرایی و جهانی شدن اقتصادی دانست یا اینکه می توان آن را ادامه همان اصول اقتصاد سیاسی بین الملل نئولیبرال و نومحافظه کاری دهه های ۸۰ و ۹۰ با شرایط و مقتضیات جدید جهان پس از حادثه یازدهم سپتامبر ارزیابی نمود؟

۲- حاکمیت نئوکان ها در آمریکا به مثابه وقوع گسست

۱-۲- شکست پروژه نئولیبرالیسم؛ پایانی

بر آغاز حاکمیت نئوکان ها

همزمان با مقطعی که فرانسیس فوکویاما تئوری پایان تاریخ خود را مبنی بر جهانی و فراگیر شدن لیبرال - دموکراسی مطرح نمود، نئولیبرال ها با تاکید بر فرا تاریخی و راهگشا بودن اصول بازار آزاد جهانی، اقتصادهای محلی ادغام شده در یک بازار واحد جهانی و مداخله حداقلی دولت ها در اقتصاد نئولیبرالیسم را به عنوان تنها و آخرین الگوی حاکم در تبیین صحیح اقتصاد سیاسی جهانی معرفی می کردند.

تحرك سرمایه تحت تاثیر اندیشه‌های نئوکلاسیک را یک تحول کاملاً منفی و نامطلوب ارزیابی نمود. آثار جانبی تحرك آزادانه سرمایه موجب فشار مضاعف بر فقیرترین و ضعیف‌ترین اقشار آن جامعه می‌گردد. در حقیقت امیدواری بانک جهانی بر دستاوردهای مثبت آزادسازی اقتصاد در چارچوب سیاست‌های تعدیل اقتصادی و امیدواری آن به "ایجاد فرصت‌های تازه برای بازارهای توسعه نیافته"^(۱۷) به نتیجه نرسیده است. به سخن دیگر در شرایط تحرك سرمایه اگر حکومت‌ها دوستانه تسلیم اصول جهانی بازار آزاد نئولیبرالیستی نشوند، شرکت‌های چندملیتی و بانک‌های بین‌المللی، سرمایه‌های خود را به موقعیت‌های مولد مطلوب‌تر در جهت برآورده شدن ملاحظات اقتصادیشان سوق خواهند داد. به همین دلیل شرکت‌های چندملیتی علاقمندند تا تسهیلات مالی و سرمایه‌ای خود را به دولت‌هایی عرضه نمایند که در آن کشورها دستمزدها، استانداردهای زیست محیطی و مالیات‌ها در سطوح پائین‌تری قرار دارد.^(۱۸) صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به عنوان بازوهای نهادی اقتصاد نئولیبرالیستی از طریق آزاد سازی سریع و کورکورانه اقتصادهای ابتدایی و از نظر فناوری عقب مانده، و اتصال آنها به اقتصاد جهانی،

الگوهای اقتصادی نئولیبرالیستی در حال کاهش است، شکاف میان فقرا و ثروتمندان به طور پیوسته در حال گسترده تر شدن می‌باشد.^(۱۹) در حقیقت با وجود نقش کارآمدی که نهادهای مالی بین‌المللی تمایل به ترسیم آن دارند، بانک جهانی اذعان دارد که نگاه خوش بینانه جهانی توأم با نوعی بدبینی‌های منطقه‌ای است. چنین دیدگاه‌ها و ایستارهایی بر این واقعیت استوار است که تعداد مردم فقیر همچنان رو به افزایش می‌باشد و در اغلب کشورهای جهان سوم متوسط تولید ناخالص داخلی برای هر فرد در سال ۲۰۰۰ (همزمان با افول الگوی اقتصادی نئولیبرالیسم) در سطحی پائین‌تر از سال ۱۹۸۰ (سالهای آغازین ظهور نئولیبرالیسم) قرار دارد.^(۲۰)

نهادهای وابسته به سازمان ملل مانند ECOSOC^(۲۱)، UNDP^(۲۲)، UNICEF^(۲۳) پس از گذشت بیش از یک دهه از حاکمیت تفکرات اقتصادی نئولیبرالیسم از ابتدای دهه ۸۰ تعبیری نو و یکپارچه از فقر جهانی داشته‌اند که بر خلاف دیدگاه نهادهای مالی وابسته به جریان جهانی شدن اقتصاد بر تناقضات موجود در نظم نوین جهانی پس از فروپاشی برتون وودز تاکید دارند. به طور کلی بر خلاف امیدواری اقتصاددانان نئولیبرال مبنی بر مطلوبیت افزایش سرمایه‌های در گردش به نفع توسعه اقتصادی، باید افزایش

17 - (United Nations) Economic and Social Council

18- United Nations Development Program

19- United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

به زبان و ادبیات امپراتوری آمریکایی دارد. به سخن دیگر بر خلاف ادعای نئولیبرال‌ها مبنی بر حرکت مستقل و اصیل اقتصاد و بازار از روند و رهبری سیاسی در جهان، رفتار نظامی و امنیتی نئوکان‌های جرج بوش نشان داد حرکت بازار و سرمایه نمی‌تواند خود محور^{۲۴} و مستقل از مداخله سیاست و امنیت ادامه پیدا کند. در این دیدگاه ظهور جهان گرایی امپراتوری محصول شکست در ادامه "پیوند ناقص و ناتمام" میان نئولیبرالیسم اقتصادی در دهه ۹۰ و برنامه امنیتی نئومحافظه کاران و در واقع شکست راست نو در دهه نخست هزاره سوم است.^(۱۶)

پذیرش مطالب فوق به این معناست که در عصر حاکمیت نئوکان‌ها در آمریکا نئومحافظه کاری همانند گذشته در خدمت لیبرالیسم و سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال قرار ندارد. در واقع تناقضات درونی پدید آمده میان آزادی اقتصادی و عدالت اجتماعی از یک سو و بازگشت به اصول لسه فر و تامین رفاه شهروندان از سوی دیگر حاکمیت تفکر نئوکان‌ها را به عنوان فصل جدید در بازتعریف رابطه دولت/ بازار،

این کشورها را مجبور کردند که طبق مزیت‌های نسبی تعیین شده‌شان در بازار بین‌المللی تولید کنند. بنابراین کشورهای توسعه نیافته باز همان محصولات پیشین را تولید کردند، و همان بخش صادرات کالاهای ابتدایی و سنتی برای آنها باقی ماند. هیچ انگیزشی برای نوسازی یا تغییر جهت به سوی تولید محصولات و خدمات جدید و از نظر فنی پیچیده‌تر وجود نداشت.^(۱۴) به سخن دیگر شکست ایده‌ها و وعده‌های اقتصادی نئولیبرال‌ها زمینه‌های احیای تفکر نئوامپریالیستی و پرورش نئوکان‌ها را با اصولی متفاوت از اصول اقتصاد سیاسی بین‌المللی نئولیبرالیستی فراهم کرده است. به عنوان مثال هانا آرنت معتقد است "امپریالیسم نوین" آمریکا چیزی بیش از احیای دوباره امپریالیسم بریتانیا در سه دهه آخر قرن ۱۹ در مکان و زمان دیگر نیست.^(۱۵)

بدین سان گزاره التزام میان پایان نئولیبرالیسم و آغاز حیات سیاسی - اقتصادی نئوکان‌ها در صدد نشان دادن این موضوع اساسی است که نئوکان‌های دولت بوش گردانندگان ایزود^{۲۰} جدیدی از رابطه امنیت و اقتصاد هستند که موضوع اصلی این نوشتار را بر می‌سازد. در حقیقت گذار از "جهان گرایی بازار"^{۲۱} مد نظر نئولیبرالیست‌ها به "جهان گرایی امپراتوری"^{۲۲} در اندیشه و عمل نئوکان‌های آمریکا گسستی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی لیبرال تلقی می‌شود که ریشه در تغییر ایدئولوژی "بازار بدون رهبر"^{۲۳}

20- Episode

21- Market Globalism

22- Imperial Globalism

23- Leaderless Market

24 - Self- Oriented

شدن^{۲۶} "سوق داده است. (۱۸) البته این تغییر نگرش از اواخر دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون و همزمان با روی کار آمدن دولت بوش به وجود آمده است. لیکن پس از حادثه یازدهم سپتامبر زمینه عملی شدن آن در عرصه داخلی و خارجی بیش از پیش فراهم شده است. در حقیقت حادثه یازدهم سپتامبر به دیدگاه خوشبینانه مبتنی بر همکاری و جهان گرایی اقتصادی در سیاست خارجی پایان داد. در پی این واقعه امنیت ملی و بین المللی در اولویت برنامه های کاری تیم بوش قرار گرفت به گونه ای که موجب فاصله گرفتن آمریکا از جهانی شدن اقتصاد گردید. در واقع غلبه رویکرد امنیتی-ژئوپولیتیکی در دولت بوش بر رویکرد اقتصادی-ژئواکونومیک دولت کلینتون را باید مانعی در راه جهانی شدن تجارت و مالیه و عبور و مرور بدون ضابطه سرمایه و پول تحت تاثیر فضای امنیتی مبارزه با تروریسم بین الملل ارزیابی نمود. (۱۹)

تغییر اساسی که نئوکان ها در اقتصاد سیاسی نئولیبرالیستی دهه های ۸۰ و ۹۰ به وجود آورده اند عبارت است از این که مهم ترین مبنای فکری نئولیبرال ها یعنی "جهانی شدن اقتصاد آزاد" را با دستورالعمل امنیتی ترکیب نموده اند. در این دستورالعمل جدید، جهانی شدن اقتصاد نه به عنوان یک منفعت صرف،

سیاست/اقتصاد و امنیت/بازار فراهم آمده است. در این فصل جدید برخلاف ایده اساسی نئولیبرالیستی مبنی بر کم شدن حجم حکومت و کاهش میزان دخالت آن در بازار، شاهد بزرگ شدن دولت در داخل و مداخله نظامی در خارج هستیم. (۱۷)

۲-۲- سبب‌ها گفتمان امنیت بر اصول بازار آزاد

یک راه برای بررسی صحت یا سقم گزاره گسست در جریان جهانی نئولیبرالیستی، مطالعه ادبیات گسترده ای است که در خصوص رابطه جدید میان امنیت، حاکمیت و جهانی شدن اقتصاد به وجود آمده و گسترش یافته است. به عبارت دیگر در شرایط کنونی جهان پس از حادثه یازدهم سپتامبر، مقوله امنیت به مثلث دولت، بازار و جهانی شدن اضافه شده و به همین دلیل رابطه میان سه مقوله امنیت، حاکمیت و جهانی شدن بیش از هر زمان دیگری پیوند میان مطالعات امنیتی و مطالعات IPE را اجتناب ناپذیر کرده است.

حرف اساسی کسانی که قدرت سیاسی نئوکان ها در ایالات متحده را برهم زننده جریان آزاد اقتصاد لیبرالیستی به سمت جهانی شدن و در نتیجه ایجاد کننده وقفه در آن می دانند این است که هیئت حاکمه فعلی آمریکا دستورالعمل اقتصادی نئولیبرالیسم^{۲۵} را با تغییر نگرش خود به رابطه میان حاکمیت و امنیت در عرصه اقتصاد جهانی لیبرال، به سوی "امنیتی

25- Economic Agenda of Neo liberalism

26- Securitization

بازار، آزادی و همگرایی نیاز به پشتوانه نظامی - امنیتی پیدا کرده است و رهبری آنگلو - امریکن^{۲۸} از این فرصت به نحو مطلوب بهره برده است^(۳۱). رابرت کیگان از پایه گذاران و تئوریسین های نئومحافظه کاری و هدایت کننده "پروژه رهبری آمریکا"^{۲۹} در قرن ۲۱ معتقد است زمان برای تصور دیدگاه های مشترک اروپایی ها و آمریکا در خصوص جهان به سرآمده است. به نظر وی در حالی که اروپا تحت تاثیر ایده صلح دائمی امانوئل کانت به ورای قدرت سخت و پایبندی به قوانین و همکاری بین المللی می اندیشد، آمریکا همچنان در نگاه هرج و مرج انگارانه هابزی به جهان گرفتار مانده است. کیگان استدلال می کند که اروپا در حال روی گرداندن از قدرت و به عبارت بهتر حرکت به سوی فراسوی قدرت و بهشت پساتاریخی صلح و رفاه نسبی، یعنی محقق کردن "صلح دائمی"^{۳۰} است که امانوئل کانت آن را پیش بینی کرده بود. این درحالی است که آمریکا بر خلاف اروپا، با توسل به زور و جنگ از بهشت آرمانی و رفاه نسبی فاصله می گیرد و در مقایسه با اروپا از بردباری کمتری در به کار بستن دیپلماسی برخوردار است. بر این اساس نئوکان های فعلی دولت بوش ارتقاء یک نظم لیبرالی را منوط به تصاحب و به کارگیری قدرت نظامی می دانند^(۳۲).

بلکه بیش و پیش از آن به عنوان یک "مسئله امنیتی" مورد توجه قرار می گیرد. در حقیقت نئوکان ها ادبیات جدیدی را در خصوص نوع ارتباط میان مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل معاصر و مطالعات امنیتی ایجاد کرده اند که طی آن تمایز بارزی را که نئولیبرال ها به عنوان نقطه قوت پروژه اقتصادی خود. میان مسیر حرکت امنیت و اقتصاد جهانی در نظر می گرفتند از میان برده اند.

حاکمیت امنیت محوری در دیدگاه نئوکان های آمریکا این ادعای اساسی فریدمن و سایر جهان گرایان نئولیبرال را زیر سؤال برده است که جهانی شدن اقتصاد پدیده ای مستقل از اراده دولت ها و سیاست بوده و هیچ دولت یا قدرت سیاسی خاصی نمی تواند مسئولیت آن را به عهده بگیرد^(۳۰). در حقیقت حادثه یازدهم سپتامبر پایبندی نئومحافظه کاری به ایده "خود تنظیمی بازار"^{۲۷} تحت عناوین تاجریم و ریگانیم را با تردید مواجه کرده است.

امنیتی شدن دنیای جهانی شده پس از این حادثه در تلاش است تا نشان دهد بقاء و استمرار جریان آزاد اقتصاد و بازار جهانی بستگی به تضمین امنیت جهانی شدن و همگرایی اقتصادی تحت رهبری ایالات متحده دارد. بدین سان در این چارچوب حفظ زنجیره جهانی شدن،

27- Self - Organizing of the Market

28- Anglo - American leadership

29- Director of the U.S Leadership Project

30- Perpetual Peace

دیگر به تفکیک سیاست عالی^{۳۳} (مسائل نظامی - امنیتی) و سیاست دانی^{۳۴} (مسائل اقتصادی - تجاری) به سبک رئالیست ها و نئورئالیست ها اهتمام می ورزند^(۳۴). که به نوبه خود می تواند زمینه غلبه دیدگاه های امنیت محور و نظامی گرایانه را بر دیدگاه های مبتنی بر اقتصاد آزاد و رها از چنبره سیاست و امنیت فراهم آورد.

در حقیقت با آشکار شدن نشانه های افول نسبی قدرت هژمونیک آمریکا به ویژه در حوزه اقتصادی شاهد اولویت پیدا کردن مسائل نظامی - امنیتی در دیدگاه دولتمردان ایالات متحده هستیم. به سخن دیگر تشدید رقابت های اقتصادی میان آمریکا و قطب های اقتصادی (اروپا، چین و ژاپن) موجب شکل گیری دیدگاه هایی می شود که ظهور و تثبیت سیاست های اقتصادی - نظامی کینزی (کینزگرایی نظامی - امنیتی) را گامی در جهت پیروزی آمریکا و به ویژه نئوکان ها در رقابت با منافع اقتصادی اعضای سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال ارزیابی نموده اند^(۳۵). درحقیقت از این منظر نوعی تضاد ساختاری میان منافع اقتصادی - سیاسی ایالات متحده و منافع سایر اعضا سیستم یاد شده به وجود آمده است که نئوکان های دولت بوش در صدد حل و فصل این تضاد با توسل به اقدامات نظامی

در این راستا تعبیر "آزادی صحیح"^{۳۳} به جای "آزادی لیبرالی"^{۳۴} به کار گرفته شده توسط جرج بوش حاکی از مغایرت دیدگاه لیبرالی وی با دیدگاه های اقتصادی لیبرالی و نئولیبرالیستی دهه های ۸۰ و ۹۰ و لیبرال - دموکراسی اروپایی دارد. از این لحاظ اعتقاد نئوکان های آمریکا در خصوص مالکیت اجتماع هیچ شباهتی به ایده مالکیت خصوصی مندرج در اندیشه های نئولیبرالیستی دهه های ۷۰ و ۸۰ ندارد. به عبارت دیگر ایده امنیت محوری و جنگ طلبی نئوکان های دولت بوش فاصله زیادی با دیدگاه های تاجر که جامعه را مجموعه متشکل از مصرف کنندگان آزاد می دانست دارد. در حقیقت بر اساس ایده نئوکان ها، حکومت باید با مهندسی اجتماعی خود شهروندان را به سمت انباشت عاقلانه سرمایه سوق داده و هدایت نماید. نمود خارجی این مداخله گری در داخل، مداخله گری نظامی در خارج از مرزها خواهد بود که تفاوت ماهوی با نئولیبرالیسم و نئومحافظه کاری دهه های گذشته دارد^(۳۳).

به عبارت دیگر نئوکان ها برخلاف آنچه نئولیبرال ها آن را دغدغه جهانی کسب سود و غلبه منطق بازار بر منطق امنیت در سطح جهانی معرفی می کنند، مباحث امنیتی را بر مباحث اقتصادی اولویت می دهند و در واقع برخلاف پلورالیست های دهه ۸۰ و ۹۰ یکبار

31- Correct Freedom

32- Liberal Freedom

33- High Politics

34- Low Politics

آورده‌اند که نمونه آن را می‌توان در جنگ آمریکا علیه عراق مشاهده کرد^(۲۶).

در همین چارچوب رقابت اقتصادی فزاینده میان آمریکا و رقبای استراتژیک - سیاسی اش پس از فروپاشی شوروی، چگونگی آغاز دوران تنش اقتصادی میان ایالات متحده و اروپا (در دو سوی اقیانوس اطلس) و ایالات متحده و ژاپن (در دو سوی اقیانوس آرام) قابل درک و فهم می‌شود. از این منظر رشد اقتصادی در اروپا و آسیای جنوب شرقی و به ویژه چین به گونه‌ای بوده است که شیوه سازماندهی آنگلو - امریکنی اقتصاد سرمایه‌داری را با چالش مواجه ساخته است^(۲۷).

در نگاه امنیتی نئوکان‌های آمریکا سیاست اقتصادی پیش از آن که یک ابزار صرف روابط اقتصادی باشد به بخشی از نفوذ سخت قدرت هژمون برای گسترش نفوذ اقتصادی خود در مقابل چالش‌های پیش آمده تبدیل شده است. در این دیدگاه کلان، عرض اندام مجدد برنامه ژئو-امنیتی^{۳۵} و تسلط آن بر برنامه ژئو-اکنومی^{۳۶} به طور اجتناب‌ناپذیر، ریشه در تغییر سیاست آمریکا با روی کار آمدن نئوکان‌ها و امنیتی کردن جهانی شدن دارد. به عبارت دیگر در شرایط کنونی حاکمیت نئوکان‌ها در آمریکا، جهانی شدن تنها به عنوان یک برنامه ساده اقتصادی نئولیبرال‌ها در نظر گرفته نمی‌شود

و در نتیجه امنیتی کردن ساختار اقتصاد جهانی هستند. این تضاد ساختاری منافع، زمینه‌های گسترش عدم همکاری‌های بین‌المللی میان آمریکا و رقبای اقتصادی اش را پس از حادثه یازدهم سپتامبر افزایش داده و احتمال برقراری مجدد نظم جهانی متکی بر چند جانبه‌گرایی اقتصادی و عملی شدن ایده‌های اقتصادی نئولیبرالیسم جهانی را با مشکلات جدی روبرو کرده است. به همین علت گفته می‌شود که عملکرد و کارکرد نئوکان‌های هیئت حاکمه بوش جریانی برخلاف سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرالی یا نئولیبرالیستی بوده است و از این حیث شاهد گسستی در جریان طبیعی حرکت جهان به سمت همگرایی اقتصادی، از میان برداشتن مرزهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک به ویژه پس از پایان جنگ سرد هستیم. در حقیقت پس از فروپاشی شوروی که آمریکا به عنوان قدرت بلامنازع نظامی جهان باقی ماند، رقبای اقتصادی جدید سربرآوردند که آرام آرام زمینه فاصله گرفتن آمریکا از روایت نئولیبرالیستی از سیستم اقتصاد جهانی و نزدیک شدن به روایت خاص نئوکان‌ها از آن را فراهم نمود. در چنین شرایطی است که ایالات متحده با در اختیار داشتن برگ برنده قدرت نظامی میان حوزه اقتصاد و امنیت رابطه جدی برقرار کرده است و در واقع نئوکان‌ها با بهره‌گیری از پشتوانه نظامی - امنیتی به تلاش برای جبران افول هژمونی اقتصادی خود روی

35- Geo - Security

36- Geo - Economic

حاکمیت نئوکان ها با روی کار آمدن هیئت حاکمه بوش را می بایست بازگشتی کامل به اصول ژئوپولیتیکی و احیای چارچوب نظام سنتی دولت - ملت و تکیه بر قدرت در راستای تحقق اهداف امنیتی ایالات متحده آمریکا به شمار آورد^(۲۹).

۳- نئومحافظه کاری دولت بوش؛ روی دوم

سکه نئولیبرالیسم

هر چند ادبیات گسترده تولید شده در تحلیل اقتصاد سیاسی جهانی پس از حادثه یازدهم سپتامبر با اشاره به شکست آرمان های اقتصادی نئولیبرالیستی در از میان بردن فقر در جنوب از یک سو و رابطه جدید میان امنیت - اقتصاد از سوی دیگر بر آغاز فصل نوین در جریان اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال تاکید ورزیده و این مسئله را به مثابه گسستی در جریان آزاد سرمایه و اقتصاد جهانی در نظر می گیرد، با این وجود ظهور و تثبیت نئوکان ها در آمریکا را می توان مقدمه ای بر مفصل بندی جدید نئولیبرالیسم تحت شرایط جدید جهانی دانست. بر اساس این طرز تلقی نباید نئولیبرالیسم و نئومحافظه کاری را به عنوان دو ایدئولوژی با دیدگاه ضد و نقیض از منظر اقتصاد سیاسی تلقی کرد چرا که برخی شباهت های اصولی و بنیادین میان آنها مانند حمایت از آزادی سرمایه، اقتصاد بازار آزاد، دولت کوچک و اقتصاد غیر حمایتی برخی تفاوت ها میان آنها را تحت

بلکه همچنین به عنوان برنامه امنیت ملی ایالات متحده مدنظر قرار می گیرد. در واقع هیئت حاکمه بوش و نئوکان های دولت وی با امنیتی کردن رفتار اقتصادی ایالات متحده در عرصه خارجی که در قالب تغییر رویکرد آن به نهادهای نئولیبرالیستی در سطح بین المللی و روابط دوجانبه اقتصادی اتفاق افتاده است، شکاف میان اهداف امنیتی کوتاه مدت و اقتضائات اقتصادی - امنیتی بلند مدت را تعمیق بخشیده است و این به معنای فاصله گرفتن و عدول از اصول اقتصاد بازار آزاد، جهانی شدن اقتصادی و نئولیبرالیسم جهانی است. در حقیقت محافظه کاران امروز در آمریکا (نئوکان ها) برخلاف اسلاف خود در طول سه دهه گذشته مفهوم لسه فر را جدی نگرفته اند^(۲۸).

به طور خلاصه خوشبینی نئولیبرال های دولت کلینتون به جهانی شدن اقتصاد با انفجار مرکز تجارت جهانی در حادثه یازدهم سپتامبر مورد تردید قرار گرفت. به سخن دیگر تاکید رهبران آمریکا بر پایان رقابت ایدئولوژیک و ورود به عصر پسا ژئوپولیتیک (دوره جهانی شدن اقتصاد) پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی به دنبال وقوع حادثه یازدهم سپتامبر به طور جدی زیر سؤال رفت. مخالفان ژئوپولیتیک معتقد بودند که شکل گیری دیدگاه های ژئوپولیتیکی ماحصل محاسبات در حوزه منافع ملی بوده و با منافع فراملی عصر جهانی شدن ناهمخوان است. بر این اساس

آنگونه که هاروی تصریح می نماید زمینه همزیستی میان منطق مرزی- سرزمینی و منطق سرمایه داری رازیر چتر امپریالیسم فراهم نموده است. به سخن دیگر آنچه امپریالیسم نوین آمریکا را از سایر اشکال امپراتوری ها مجزا می نماید آن است که منطق فرامرزی انباشت سرمایه (جهانی شدن اقتصاد و حرکت آزادانه سرمایه) را به منطق سرزمینی (ضدمرزدایی از سرمایه) نزدیک کرده است.^(۳۲) به طور مشابهی ایده هانا آرنت می تواند چارچوب مناسبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی نئوکان های بوش در راستای اقتصاد نئولیبرالیستی در اختیار ما بگذارد. آنگونه که وی تاکید می نماید:

“انباشت بی وقفه و پایان ناپذیر سرمایه باید مبتنی بر انباشت بی وقفه قدرت باشد. پروسه نامحدود انباشت سرمایه نیازمند ساختار سیاسی با قدرت نامحدود است که می تواند از رشد اموال و دارایی ها حمایت و پشتیبانی نماید.”^(۳۳)

بسیاری از نویسندگانی که نئومحافظه کاری امروز دولت بوش را روی دوم سکه نئولیبرالیسم می دانند تحت تأثیر اندیشه های مکتب نوگراشمینی و به ویژه دیدگاه های رابرت کاکس قرار گرفته اند. کاکس تحت تأثیر تئوری رهبری هژمونیک آنتونیو گرامشی بر این باور است که بحران هژمونی زمانی به وجود می آید که قدرت هژمونیک جهانی نتواند رهبری ایدئولوژیک خود را برای اعضای سیستم

الشعاع قرار می دهد^(۳۴). از این حیث تلاش برای ظهور رهبری آنگلو- امریکن جهانی نباید به مثابه ضعف و پایان جهانی شدن و اصول لیبرالی قلمداد شود بلکه نئولیبرالیسم قادر است در شرایط متحول جهانی و با انعطافی که از خود نشان می دهد به ظهور برخی قرائت های خاص و تمایلات ویژه به ترکیب امنیت-اقتصاد پس از حادثه یازدهم سپتامبر کمک کند. در واقع در این استدلال گفته می شود سیاست های اقتصادی- نظامی نئوکان ها در آمریکا (کینزگرایی نظامی - اقتصادی) می تواند به عنوان تداوم و استمرار سیاست های نئولیبرالی با ابزارهای هماهنگ با استراتژی بازسازی هژمونی ایالات متحده و تاکتیک های بلند مدت نئوکان ها در آمریکا در نظر گرفته شود.

آنگونه که “دیوید هاروی” تاکید می ورزد نئومحافظه کاری با نئولیبرالیسم همپوشانی دارد. به نظر وی نئوکان ها در آمریکا همان هدف جهانی نئولیبرال ها را در یک “نگاه مرزی تر” پیگیری می کنند. هاروی تاکید می نماید تنها تفاوت میان عملکرد نئوکان ها در آغاز قرن ۲۱ با نئولیبرال ها آن است که ایالات متحده به جای پیگیری تحقق اصول سیستم بازار آزاد جهانی و منطق سرمایه داری از طریق “جلب رضایت” در میان اعضای سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل به “زور” و “سلطه” (یکجانبه گرایی) متوسل شده است.^(۳۵)

نگاه مرزی تری که نئوکان ها دنبال می کنند

توجیه پذیر و اجتناب ناپذیر نشان دهد. پذیرش نظم لیبرالیستی از سوی اعضاء سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل به گونه ای صورت گرفت که نیاز به کاربرد و کارکرد زور و ابزار سلطه احساس نمی شد. در حقیقت لیبرال - دموکراسی به ویژه پس از فروپاشی شوروی و تا قبل از بحران های مالی اواخر دهه ۹۰ و حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ توانسته بود خود را به عنوان ایدئولوژی مسلط معرفی کند و بر داعیه خود در برخی دیدگاه ها مانند تئوری پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما تاکید نماید. در حقیقت زیر سؤال رفتن ایدئولوژی لیبرال - دموکراسی زمینه ساز به وجود آمدن دیدگاه هایی شده است که به تئوریزه کردن ظهور امپراتوری در دوران پساهژمونی آمریکا پرداخته اند.

رابرت دبلیو کاکس که نخستین بار تئوری رهبری هژمونیک گرامشی را در سطح بین الملل مطرح کرد به درک چرایی ظهور امپراتوری نوین^{۳۹} آمریکا تحت تأثیر حاکمیت نئوکان ها در آمریکا کمک شایانی می نماید. در واقع با برداشتی آزاد از اندیشه های وی می توان نظامی گری و امنیت محوری نئوکان ها را ناشی از جابجایی از پایه ایدئولوژیک قدرت هژمونیک جهانی (نئولیبرالیسم جهانی) به پایه سرکوب و زور (کینزگرایی نظامی - امنیتی) ارزیابی کرد. کاکس بر این باور است که بحران و افول

بین المللی موجه و قابل پذیرش نگه دارد. به عبارت دیگر نظم جهانی ایجاد شده توسط دولت هژمونیک آنچنان که درک، شناخت و برداشت رهیافت گرامشین توضیح می دهد، نظامی نیست که در آن نظام یک دولت اقدام به "استثمار مستقیم"^{۳۸} دولت های دیگر کند بلکه اساساً عبارت از نظم است که سایر دولت ها آن را کاملاً منطبق، همسو و در راستای منافع خود در سیستم بین الملل بیابند. در حقیقت یک چنین نظامی در برگیرنده یک نوع خاص و ویژه از سلطه و حاکمیت ایدئولوژیکی و فرهنگی می باشد که بسیار عمیق تر از سلطه معمولی زور و قدرت سرکوب است. به همین علت از این منظر سلطه و حاکمیت دولت در یک سیستم بین المللی به تنهایی و به خودی خود برای ایجاد یک ساختار هژمونیک کافی نیست بلکه هژمونی تنها زمانی ایجاد شده و استمرار می یابد که نحوه و نوع اندیشیدن و شیوه عمل و کارکرد دولت هژمون بتواند به انحاء گوناگون انواع ممکن و احتمالی اندیشیدن و شیوه های عمل و کارکرد جوامع دیگر را تحت تاثیر و نفوذ خود قرار دهد.^(۳۴)

با بهره ای آزادانه از مطالب فوق می توان این گزاره را مطرح کرد که لیبرالیسم به عنوان الگوی سیستم اقتصاد سیاسی بین الملل پس از جنگ دوم به ویژه از اواسط دهه ۷۰ توانست نظم مدنظر خود را - ابتدا در بلوک غرب و بعد از فروپاشی شوروی در سراسر جهان -

38- More territorial sense

39- Direct Exploitation

هژمونی، یکی از دو پیامد ذیل رابه دنبال خواهد داشت: ۱) شکل‌گیری هژمونی جدید و ۲) شکل‌گیری امپراتوری. در زمانه فعلی هژمونی ایالات متحده افول کرده هنوز هیچ بلوک ضد هژمونیکی شکل نگرفته که بتواند به قدرت هژمونیک جهانی و جانشین ایالات متحده تبدیل شود. این شرایط فرصت و زمینه مساعدی را برای ظهور آنچه کاکس "امپراتوری" می‌نامد فراهم کرده است ظهور امپراتوری مدنظر کاکس پس از وقوع "بحران نمایندگی"^{۴۰} نظام سرمایه‌داری توسط یک کشور هژمون "زمینه بازگشت شرایط حکومت جهانی"^{۴۱} بدون پایه‌های اقناع ایدئولوژیکی رافراهم کرده است.^(۴۲) از طرفی، در این شرایط جدید رهبری غیرایدئولوژیکی، غیرهژمونیک و قدرت سخت نیز هنوز در اختیار آمریکا قرار دارد و در حقیقت ایالات متحده هنوز قدرتمندترین قدرت نظامی جهانی به شمار می‌رود و همین مسئله به زبان گرامشینی‌ها موجب انتقال از پایه ایدئولوژیکی به پایه دوم قدرت ایالات متحده آمریکا یعنی پشتوانه نظامی - امنیتی شده است.

بدین سان برخلاف ایده معتقدین به گسست در روند اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال که بر تضاد ساختاری میان منافع ایالات متحده و سیستم لیبرال به عنوان عامل بروز وقفه در جریان طبیعی جهانی شدن اقتصاد تاکید می‌ورزند، گروه دیگری از تحلیل‌گران بر این باورند که تعارضات داخلی در سیستم اقتصاد سیاسی بین‌المللی لیبرال خود "عامل درون‌زا"^{۴۳} در گرایش نئولیبرالیست‌ها به باز تولید کارکرد و قلمروی اقتصادی در عرصه جهانی با توسل به ابزار زور و سرکوب است.^(۴۴) به عبارت دیگر نئولیبرالیست‌ها به دنبال ناکامی در تحقق جهانی ایدئولوژی و ایده‌های اقتصادی خود از یک سو و تعمیق شکاف‌ها و مشکلات اقتصادی در کشورهای جنوب و حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته از سوی دیگر و همچنین در واکنش به شکل‌گیری "مقاومت‌های"^{۴۵} ضد جهانی شدن و ضد هژمونی سرمایه‌داری جهانی چاره‌ای جز توسل به قوه قهریه پیدا نکرده‌اند که این گرایش با قدرت‌گیری نئوکان‌ها در آمریکا به اوج خود رسیده است.

40- New Empire

41- Crisis of Representation

در حقیقت فهم بوش پسر از پروژه نئولیبرالیسم جهانی تحت تأثیر ناکامی‌های اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و برخی عوامل تسهیل‌کننده و تسریع‌کننده‌ای مانند حادثه یازدهم سپتامبر تغییر اساسی کرده و به بخشی از دستورالعمل امنیتی آمریکا تبدیل شده است لیکن این برداشت در چارچوب حفظ ماهیت و طبیعت نئولیبرالیسم صورت پذیرفته است. به عنوان مثال بوش در یکی از سخنرانی‌های

بدین سان برخلاف ایده معتقدین به گسست در روند اقتصاد سیاسی بین الملل لیبرال که بر تضاد ساختاری میان منافع ایالات متحده و سیستم لیبرال به عنوان عامل بروز وقفه در

42- Global Governance

43- Endogenous Factor

نئوکان‌ها در آمریکا و عقاید نئولیبرال‌ها در خصوص رابطه میان امنیت، اقتصاد و جهانی شدن است. از این منظر تهدید و به کارگیری زور توسط نئوکان‌ها در خدمت "زیست بهتر اقتصادی" قرار می‌گیرد.^(۳۹)

در حقیقت از این زاویه بوش پسر و نئوکان‌های فعلی حاکم در هیئت حاکمه آمریکا تداوم دهندگان ایدئولوژی "توافق عمومی واشنگتن"^{۴۰} به عنوان ویژگی و شاخصه دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون در خصوص بازار آزاد هستند که صرفاً جنبه‌هایی از پشتوانه قهری را به آن افزوده‌اند.^(۴۱) اظهارات "رابرت زولیک"^{۴۲}، نماینده تجاری ایالات متحده آمریکا، ۹ روز پس از حادثه یازدهم سپتامبر در همین راستا قابل تأمل است:

"قدرت اقتصادی در داخل و خارج، اساس قدرت سخت و نرم آمریکاست. دشمنان قبلی فهمیده بودند که آمریکا خاستگاه و منبع دموکراسی است؛ دشمنان امروز خواهند فهمید که آمریکا موتور اقتصادی در جهت تحقق آزادی، شانس و توسعه است."^(۴۱)

فرجام

در این نوشتار تلاش شد تا استدلال دو گروه از تحلیلگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل در خصوص ماهیت اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال پس از

خود در سال ۲۰۰۲ تاکید کرده است: "بازارها و تجارت آزاد دو اولویت اصلی از استراتژی امنیت ملی ماست."^(۳۷)

علاوه بر برداشت خاص نئوکان‌ها از سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال، روایت بسیاری از جهان‌گرایان نئولیبرال نیز از الگوی لیبرالیستی اقتصاد سیاسی بین‌الملل تحول اساسی پیدا کرده است. در این قرائت جدید، نئولیبرال‌ها در اواخر دهه ۹۰ و آغاز هزاره سوم با عینک قدرت سخت به سراغ تفسیر "ایدئولوژی بازار جهانی"^{۴۴} رفته‌اند. به عنوان مثال "توماس فریدمن" که از واضعان اصلی جریان بازگشت به اصول اقتصاد باز و لیبرالیسم کلاسیک است از یک سو خود به یکی از عناصر برجسته هیئت حاکمه بوش در جنگ جهانی علیه تروریسم در افغانستان و عراق تبدیل شده است و از سوی دیگر تاکید می‌ورزد که بهترین استراتژی بر "هدایت جهان عرب به سمت جهانی شدن" به کارگیری ابزار زور و سرکوب در خاورمیانه است.^(۳۸)

به این ترتیب از این منظر، استراتژی امنیتی - نظامی نئوکان‌ها در خاورمیانه پس از حادثه یازدهم سپتامبر نه تنها پایان و بطلانی بر اصول نئولیبرالیستی محسوب نمی‌شود بلکه خود در راستای تقویت و عملیاتی کردن جهانی شدن اقتصاد به وجود آمده است. در حقیقت این مسئله نشان دهنده قرابت نظری و عملی

44- Resistances

45- Ideology of market Globalism

46- Economic well - being

47- Washington Consensus

ظهور و حاکمیت نئوکان هادر آمریکا مورد واکاوی قرار گیرد. در این خصوص فرضیه‌ای که نئومحافظه‌کاری بوش را به مثابه گسست در الگوی لیبرالیستی اقتصاد جهانی می‌دانست در مقابل فرضیه‌ای قرار گرفت که آن را به مثابه تداوم و تکمیل پروژه نئولیبرالیسم جهانی در نظر می‌گرفت. با این همه نگاه سومی که در این خصوص مطرح می‌شود بر خوردی‌گزینشی با جنبه‌های مختلف جهانی شدن اقتصاد است. در این نگرش گزینشی نه می‌توان مطابق با استدلال گروه اول اساساً و به طور مبنایی گزاره تضاد ساختاری و ماهوی میان سیاست‌های اقتصادی-سیاسی و امنیتی نئومحافظه‌کاران بوش و الگوی لیبرالیستی اقتصاد سیاسی بین‌الملل لیبرال را پذیرفت و نه مشابه گروه دوم همه چیز را در چارچوب و استمرار خطی حرکت به سمت و سوی همگرایی اقتصاد جهانی تفسیر و تحلیل نمود. شاید بتوان راه میانه‌ای را در این خصوص برگزید که بر نوعی تفکیک موضوعی میان حوزه‌های مختلف جهانی شدن اقتصاد تاکید ویژه‌ای می‌ورزد. در این راه میانه جنبه‌های تکنیکی و فنی جهانی شدن اقتصاد از جنبه‌های انسانی‌تر و سیاسی‌تر آن تفکیک می‌شوند. در حقیقت در اینجا تفکیک یورگن هابرماس، فیلسوف و جامعه‌شناس نسل دوم مکتب فرانکفورت به کمک ما می‌آید. وی میان دو جنبه از پیشرفت و عقلانیت سرمایه‌داری مدرن تمایز قائل می‌شود. به اعتقاد هابرماس پیشرفت تکنولوژیکی یا به تعبیر وی عقلانیت تکنیکی

سرمایه‌داری راهی مستقل از پیشرفت انسانی یا به تعبیر وی عقلانیت ارتباطی طی می‌کند. در حقیقت وضعیت کلامی ایده‌آل^{۴۸} جنبه فراموش شده پیشرفت و سرمایه‌داری در عقلانیت ابزاری است که با تحمیل آگاهی و فرهنگ کاذب عقل ارتباطی را در چنبره خود گرفتار می‌کند.^(۴۲) از این حیث می‌توان با برداشت آزادانه از اندیشه‌های هابرماس مدعی شد در حوزه‌های مربوط به تکنولوژی اطلاعاتی و تحت تاثیر آن افزایش سرعت و دقت جایجایی کالا، خدمات و سرمایه، غلبه گفتمان امنیتی نئوکان‌های آمریکا بر جهان نتوانسته است خللی بر روند و جریان طبیعی سرمایه و شکوفایی اقتصاد لیبرالیستی یا نئولیبرالیستی و ظهور عقلانیت ارتباطی در حوزه اقتصاد آزاد وارد کند. با این وجود حوزه‌های مرتبط با امنیت جهانی و ارتباط آن با جریان آزاد سرمایه تحت الشعاع سایه سنگین حاکمیت نئوکان‌ها و عقلانیت ابزاری مدنظر آنها قرار گرفته است. در حقیقت آنگونه که رابرت کیوهین و جوزف نای تاکید می‌نمایند جهانی شدن اقتصاد و اطلاعات نتوانسته است خصیصه عدم تقارن را میان قدرت‌های کوچک و بزرگ از بین ببرد و موجب شده است تا قدرت و امنیت با وجود پیچیدگی در روابط متقابل اقتصادی خود را بر روابط میان کشورها که خود زمینه تفاهم ارتباطی بازیگران اقتصادی را فراهم می‌کند تحمیل نماید.^(۴۳)

- ۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:
توماس، اس، کوهن، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، تهران نشر قاصد، ۱۳۸۳، صص ۵۱-۵۰.
- ۲- واژه لیبرالیسم درونی شده (انضمامی) اولین بار توسط جان راگی مطرح شده است. وی این اصطلاح را برای توصیف سیستم اقتصاد بین‌الملل پس از جنگ دوم جهانی میان کشورهای سرمایه‌داری به کار برده است. در چارچوب چنین سیستمی ضمن اینکه لیبرالیسم در قالب پیمان‌هایی مانند گات نهادینه می‌شود، دولت‌های عضو سیستم حق دارند استقلال خود را در امور اقتصاد داخلی حفظ نمایند. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم «لیبرالیسم انضمامی» رک به:
<http://www.wikipedia.com>
- ۳- حسین پوراحمدی، تحول اقتصاد جهان، کشورهای کمتر توسعه یافته، روزنامه اطلاعات، ۷۷/۴/۷، ص ۲
- 4- Aihwa Ong, Neoliberalism as Exception: Mutation in Citizenship and Sovereignty, Duke University Press, 2006, p.2.
- 5- Christine Cline, Neoliberalism, The Internet Encyclopedia of International Relations, p.1.
- ۶- کتاب آمریکا، ویژه نوجوانان در آمریکا (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ص ۲۱۳.
- ۷- حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری: جلد ۲، تهران: نشر نی ۱۳۷۸، صص ۲۲۶-۱۷۴
- ۸- مک لین، ایران، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱، ص ۸۰۹
- ۹- کتاب آمریکا، پیشین صص ۲۲۲-۲۲۱.
- ۱۰- مارتین خور، جهانی‌شدن و جنوب؛ برخی مباحث انتقادی، ترجمه احمد ساعی، تهران: انتشارات قومس چاب اول ۱۳۸۳، ص ۱۶۰.
- ۱۱- همان.
- 12- World Bank Development Report (1999/2000), p.3.
- 13- L. Sklair, Social Movements and Global Capitalism in the Culture of Globalization, Duke University Press: 1998, p.292.
- ۱۴- اسوالدو دریسورو، افسانه توسعه اقتصادی ناکارآمد قرن بیست و یکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر اختران، ص ۹۴.
- 15- H. Arent, Imperialism, New Youk: Harcourt Brace Janovich, 1968 edn, p.28.
- 16- Manfred B. Stegerd, from market Globalism to Imperial Globalism: Ideology and American power after 9/11, Melbourne Institute of Technology, p.3.
- 17- William k.Tabb, Mr. Bush and Neoliberalism, New York, Queens College University press, p.1-2.
- 18- Richard Higgott, American unilateralism, Foreign Economic policy and strategic studies, October 2003, p.2.
- 19- Harvey Sicheraman, The Revival of Goepolitics, The Intercollegiate Review, spring 2002, p.4.
- 20- Manfred. B. Stegerd, Ideologies of Globalization Department of Politics and Government, Illinois State University press, p.10.
- 21- Manfred. B. Stegerd, Op. Cit, p.11.
- 22- Robert Kagan, Of Paradise and Power: American and Europe in the New World Order, New York, Alfred A. Knopf press, 2003, p.3.
- 23- George Ross, The Neocene's Ownership Society; United states, Unsecured futures, Le Monde Diplomatique, Jun. 2005, p.3-4.
- 24- Richard Higgott, Op. Cit, p.4 and pp, 7-8.
- ۲۵- حسین پوراحمدی، اقتصاد سیاسی بین‌المللی و نتایج اقتصادی- سیاسی واقعه یازدهم سپتامبر در آمریکا، فصلنامه مطالعات دفاعی- امنیتی، پائیز ۱۳۸۰، صص ۶۲-۳۹.
- ۲۶- برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک به:
حسین پوراحمدی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تهاجم آمریکا به عراق، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳، ص ۱۰.
- 27- Richard Higgott. Op. Cit, p.6.
- 28- Donald J. Matthew son, Confusions and contractions: The conservative Misuse of Market Metaphors, California university press, March 26, p.11.

۴۲- رابرت هولاب، یورگن هابرماس نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشرنی، چاپ اول: ۱۳۷۵، ص ۶

43- Keohane, Robert and Joseph s. Nye, Power and Interdependence, (Third Edition), Longman, 2001.p.221-222.

29- Harvey Sicherman, **Op.Cit**, p 2-4.

30- Manfred B. Stegerd, **Op.Cit**, p.7.

31- Anthony Alexander Loh, the Transformation of America, Rethinking New International Order in East Asia: U.S., China and Taiwan, No.52,p 413.

32- David Harvey, The New Imperialism, London: Oxford University Press, 2003, p.33.

33- H. Arendt, **Op.Cit**, p. 23.

۳۴- حسین پوراحمدی، مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم‌های رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشین، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۳، صص ۴۱-۴۰.

35- Cox, Robert W. Production, power and World order: social Force in the Making of History, New York, Columbia university press, 1987, p.273.

36- David Harvey, Neoliberalism and Restoration of class power, CUNY Graduate Center, p.42.

37- <http://www.Whitehouse.gov>: National security strategy of the United States (NSSUS). p.2.

38- Friedman, T. longitudes and Attitudes: The world in the Age of Terrorism, New York, (Anchor book), 2003, pp.314-315.

39- John Bellamy Foster and Robert W. McChesney, pox Americana: exposing the American Empire (Ed.), London, Pluto press, p.97.

40- Ibid. p.100.

41- Michael Mann, Incoherent Empire (Ed.), London. New York, Verso Press, 2003, p.49.